

پــژوهــش هــای

ایـــران شنـــاسـی

پـرســش و پـاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

نوشتاری کوتاه از وبگاه ایران شنــاسی

« سلـمـان فــارسـی ؛اُسوه ای که اُسطوره شد!»

اخرین ویرایش ۱۳۹٦/۵/۲ خورشیدی

نوشته ی دکتر محمودرضا افتخارزاده

نویسنده ، پژوهنده و گزارنده ی ایرانی

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

سلـــمــان فــــارســی؛

اُسوه ای که اُسطوره شد!

اخرین ویرایش ۱۳۹٦/۵/۲خورشیدی

پرسش :

با عرض سلام و تحییت. فدوی را ارادتی صد چندان خواهد بود اگر به عرایض بنده توجه فرموده به پرسش های من پاسخ لازم را مبذول فرمایید. پرسش هایم درباره برجسته ترین شخصیت ایرانی اسلام ،«روزبه پارسی» یا «سلمان فارسی» است.حضرت عالی در چند مقاله در همین وبگاه در سال های گذشته به«سلمان» پرداخته اید و من توفیق آن را یافته ام که نسخه (پی. دی .اف)مقالات را از فضای مجازی دریافت کنم.آنچه در آن مقالات افاضه فرمودید بیشتر پاسخ به تحریفات شخصیت سلمان است که توسط افراد نادان و مغرض ایراد شده بود.خواهش من این است که به گونه علمی - انتقادی به این پرسش ها پاسخ فرمایید:۱-علت هجرت روزبه پارسی از زادگاه اش ایران چیست و آیا در«پارس»زاده یاکه در«سپاهان»؟۲-سیر و سلوک او از شام تا حجاز چگونه بوده است؟۳-آگاهی و دانش او از آیین زرتشت و نهضت عرفانی مانی و رستاخیزآیینی اجتماعی مزدک و ادیان سامی(تورات و اناجیل)تا چه اندازه بوده است؟ ٤-نقش او در انتقال میراث آریایی به فرهنگ سامی چه بوده و چه میراثی را منتقل کرده است؟۵-زندگی سلمان در دوره حضور پیامبر اسلام چگونه گذشته و در برابر رویداد «سقیفه» چه موضعی داشته و پس از آن چه می کرده است؟٦-آیا

سلمان در اشغال زادگاهش ایران همدست اعراب بوده و کارگزاری عمر خلیفه عرب را در تیسفون پذیرفته بود؟۷-سال های پایانی عُمرِ سلمان چگونه گذشته و در کجا درگذشته است؟۸- علت افسانه های بسیار پیرامون سلمان و طول عمر او چیست؟ با احترام و ارادت.صفی الدین جلالی تنکابنی.پژوهشگرتاریخ ایران.

پاسخ :

پاسخ به این پرسش های اساسی ، مستلزم مثنوی هفتاد من کاغذ است! لیک باید به اختصاربسیار بسنده کرد و به فراخور این وبگاه پاسخ گفت!

سلمان از آن گونه شخصیت های شگفتی است که شرح حالش از آغاز تا انجام در هاله ای غلیظ از مه اسطوره فرو رفته است.و این به خاطر نقشی بوده که او در «اسلام» داشته است. روایات شرح حال سلمان سراسر تبلیغی تالیفی است و هر دسته ای به نفع خویش تبلیغ و تالیف کرده است.۱- به همین دلیل زادگاه سلمان دستخوش وابستگی های اقلیمی مولفانِ شرح حال او شده وهر گروهی اورا به اقلیم خویش نسبت داده زیرا انتساب سلمان به آن اقلیم، فضیلتی بس بزرگ بوده است.لیک در جغرافیای معنویت ایرانی،«اقلیم پارس»حاصل خیزترین کانون عرفان ایرانی است.چراکه هماره عرفان خیز و پارسا پرور بوده است.برخلاف«سپاهان»که اصولا از دیر باز در ایران باستان پایگاه کشوری- لشکری بوده و آنگه پناه گاه جهودان و سرانجام در پی اشغال ایران توسط تازیان به مدت نُه سده ،جایگاه سُنیان متعصّب حنفی و شافعی! تا آنجا که تبعیدگاه مخالفان خلافت اموی - عباسی گردیده بود و چنان شهرت یافته بودکه :«مردم آن دیار در تعصب و دشمنی باعلویان و شیعیان سرسخت ترین اند!»(نک:الغارات.مقدمه).یکی از این متعصبان سرسخت مشهور و معروف ، همین«ابونعیم اصفهانی»(۳۳۶-۴۳۰مهشیدی)است که در تازی زدگی بی مانند است و کتاب «الرد

علی الرافضه» را در تکفیر شیعه ی امامیه نوشته است(چاپ مدینه.۱٤۰۷مهشیدی) .نام ایرانی سلمان نیز دسخوش سلایق مولفان روایات تبلیغی شده است.(نک:نوری/فضایل)گریز سلمان از میهن اش به دلیل تصلّب ، تعصّب و تحجّرِ موبدان سخت سرساسانی و فضای غلیظ و افراطی آیینی مغانی بوده است. ۲-روایات سیر و سلوک او در شام نیز سراسر تبلیغی تالیفی است .تلاش بر این بوده تا خبر و بشارت ظهور رسول اسلام را از زبان سلمان به اذهان برسانند. بی گمان سلمان بنا به سرشت ایرانی اش کنجکاو بوده و می خواسته آیین های سامی رایج روزگارش را به درستی بشناسد. ۳-حکمت سرشار سلمان و دانش لبریز او ریشه در آیینِ متورّم و متراکم زرتشت و پارسایی بی پیرایه ی او نشان از تاثّرِ مانوی و ساده زیستی اجتماعی وی ریشه در آموزه های انقلابی مزدکِ بامدادان داشته است.پیداست که در این سیر و سلوکِ دور و دراز، با متون و شروح سُریانی«عهدعتیق و جدید»به ویژه انجیل عبرانی به درستی آشنا شده و بنا به همان سرشت پُرمَلَکات آریایی اش ، به مطالعه ی تحقیقی تطبیقی مقایسه ای آیین های آریایی و سامی پرداخته است.٤-آنچه منتقل شده گنجینه ای از میراث عظیم فقهی کلامی عرفانی زرتشت،مانی و مزدک ودریافت های ویراسته ای از«عهدعتیق وجدید»و انجیل عبرانی بوده است.بی گمان مبارزه ی او با اصل«کنزاندوزی»که در آیه ی ۳٤ سوره ی مدنی«توبه»هم آمده،پیامد آموزه های مزدک و تجربه ی عینی سلمان در شام است که پرده ازکنزاندوزی راهبِ سکه پرستِ نصرانی برداشت و توده ها ی بینوا را به کنزنهفته ی او رهنمود!۵- این بخش از زندگی سلمان نیز در هاله ای از «ابهام و اسطوره» فرو رفته است.پیداست که سلمان را با رسول نشست های بس بلند مدت شبانه بوده تا آنجا که زنان رسول نگران حال وی می شدند. تعاریف رسول و پیشوایان شیعه و رهبران سنی از سلمان معرّف دانش بیکران و فضایل بی مانند اوست.درگیری«اوس» و «خزرج» و سپس«انصار»و«مهاجران»بر سر تعلق سلمان به این یا آن دسته و سرانجام دخالت رسول که: نه این و نه آن ،بلکه«السّلمان منّا اهل البیت»نشان از جایگاه ویژه

ی سلمان دارد.روایات متاخّر مدّعی اندکه:«سلمان زبان تازی به درستی ندانستی چنان که کس نفهمیدی چه گفتی». در اینجا روایات سنی می گویند که«رسول مترجمی یهودی گرفتی که پارسی دانستی....»و این در آغاز دیدار سلمان و رسول بودی! در روایات شیعی آمده است که:«به خواسته ی رسول ،جبریل سلمان را تازی رسا بیاموختی»بی گمان سلمان در شام، «سریانی» آموخته بود و تورات و انجیل را به سریانی می دانست.ازحضور او در حجاز چند صباحی بیش نگذشته بود که با رسول آشنا شد و اسلام آورد.بنابراین احتمال کم دانستن زبان تازی می رود .در پی رویداد«سقیفه» ،سلمان حکیمانه و بس خرد مندانه موضع گرفت و به پارسی پرمعنای چندپهلویی در جانبداری از«امام علی»خطاب به سران سقیفه گفت:«کرتید و نکرتید»!!کلامی بس عمیق که در«تاریخ»مورد جدال کلامی تفسیری شیعه و سنی قرار گرفته است!٦- روایات دخالت سلمان در اشغال ایران می تواند ساخته و پرداخته پان عربیسم اشغالگر باشد.البته باید دریافت که سلمان چقدر«تازی زده» شده بود که به میهن اش خیانت کند و در اشغال آن بکوشد.لیک شواهد و قراین «سیره ی سلمان» نشان می دهد که او تازی زده نشد و پس از رویداد سقیفه و افول آرمان هایش در«تاریخ»ناپدید گردید!فقط می دانیم که در سال های خلافت بوبکر و عمر،در مدینه«ممنوع البیان»شده بود و«خلافت عربی» وی را از سخن گفتن و معاشرت با دیگران بازداشته بود!کوچیدن او از مدینه به مداین به همین دلیل بود!٧- گویا به پارسایی و گوشه گیری و پرهیز از توده های تازی زده! این بخش از زندگی سلمان نیز مانند دیگر بخش ها در«ابهام و اسطوره»فرو رفته و تنها روایات تبلیغی تالیفی و تعلق خاطر مولفان از این بخش سخن می گویند.همین روایات سلمان را به مداین و یا اصفهان می برند و از زن و زندگی سلمان و دختران او در آنجا و مصر خبر می دهند!! همین روایات مرگ سلمان را در مداین می دانند که زنش«بُقَیره» بر بالین اوست!٨- نقش منحصر بفرد سلمان در اسلام،و تعلق خاطر محدثان،مفسران ،مورخان ، موسّسان فرقه ها و اِعمالِ خواسته ها و

آرمان های مذهبی فرقه ای از زبان سلمان ، سبب شد که سلمان از آغاز تا انجام«اسطوره»شود و شد.سلمان در روایات فرقه ها باید نقش«خضر»را در ادیان سامی بازی می کرد که چندصد سال پیش از ظهور اسلام حضور داشته و بشارت رسول را از شخص عیسا یا آخرین وصی او گرفته و به گوش«تاریخ»رسانده است!

یادداشت ها:

- سلمان شناسی : منابع سنی : محمد بن سعد/ طبقات٦٩/٤تا٨٧+ ٣١٩/٩-٣٢٠.+بغدادی / تاریخ١٦٥/١-١٦٩.+١٩٨/٩-٢٠٢.+شرح حال سلمان در : ابونعیم/ حلیه ١٨٥/١ تا ٢٠٨ .+٢٣٧/٢.+١٠٩/٣.+٢٠٤/٤ ، ٢٨٥ . +٢١٠/٧.+١٣٤/٨ ، ١٣٨.+ابونعیم/ اخبار ٤٩/١ تا٥٧.+ذهبی / سیر ١٨٦٦/٢تا١٨٨٠.مفصل ترین شرح حال که همه روایات سنیان را در خود دارد.منابع ذهبی عبارتند از : طبقات + حلیه.+ابن عساکر١/١٩٤/٧.+مجمع ٣٣٢/٩-٣٤٤.+تهذیب التهذیب١٣٧/٤.+الاصابه٢٢٣/٤.+والدیار / تاریخ ٣٥١/١تا ٣٥٨.+ابن کثیر / السیره٦٢ تا ٦٤.+ ابن حجر / الاصابه + صواعق .+ابن عساکر. ابن کثیر و ذهبی همه روابات این سه را آورده اند. منابع شیعی : نوری/فضایل سلمان (به تازی) همه ی روایات شیعی و سنی را گرد آورده .از این رو دایره المعارف خوبی است.منابع شیعی نوری بسیار زیادند: اکمال الدین صدوق.+الاختصاص مفید.+المحاسن برقی .+الغیبه ی توسی.+مناقب ابن شهرآشوب.+روضه الواعظین.+بحارالانوار.+تاریخ گزیده ی مستوفی.+المنتقی کازرونی .+قصص الانبیاء+امالی.+کفایه الاثر.و...منابع فرقه های غالی شیعه : الهفت الشریف /تمام کتاب. به ویژه :باب ٣٧ و ٤١. + «الباکوره السلیمانیه فی کشف اسرار الدیانه النُصَیریه» / نسخه خطی عکسی موجود در فضای مجازی/ تمام کتاب/نقش اسطوره ای سلمان.+الهدایه الکبری.

- زادگاه : منابع سنی و شیعی اختلاف در زادگاه : بیشتر: اصفهان .کم تر : رامهرمز ، فارس ؛کازرون ، شیراز. دشت ارژن . مولفان شعوبی اهل اصفهان و فارس در تالیف این بخش از روایات نقش داشته اند.مسئله ی فضیلت شهرهای ایران بخشی از تلاش های تبلیغاتی شعوبیه بوده است.نک :به کتاب ما :شعوبیه ؛ نهضت مقاومت ملی ایران.+چاپ دوم :شعوبیه ؛ناسیونالیسم ایرانی.

- نام و نشان: پیش از اسلام :روزبه ، ماهویه ، مابه ، بهبود پسر بدخشان پسر آذر جستنش . شجرنامه : از اساوره ی فارس . از نوادگان منوچهر پادشاه . پس از اسلام : سلمان ، ابوعبدالله سلمان بن الاسلام .مستوفی در تاریخ گزیده٢٣ :ناجیه بن بدخشان بن اردچین بن مرد سالار بن منوچهر.نوری /فضایل ٢٨-٢٩:نام برادر سلمان در کازرون : ماهاد بن فرخ بن بدخشان.ابن

شهرآشوب/مناقب ۹۷/۱ : مهاد بن فروخ بن مهیار.کنیه :ابوعبدالله ، ابوالبینات ، ابوالمرشد، سلسل.این کنیه را امام علی به سلمان داده (همین کنیه توسط فرقه های غالی شیعه بسیار بکار رفته.نک :الباکوره ۹.)

- شرح حال سلمان از زبان خودش : روایات تبلیغی تالیفی موجود در همه ی منابع شیعی و سنی با اختلافی نسبتا اندک در برخی عناوین و اسامی و اصطلاحات . اسکلت روایات یکدست است و هرمولفی بر حسب مشرب مذهبی فرقه ای خود در آن دست برده است.در همه ی این روایات ، راوی شخص سلمان است که شرح حال خود را از آغاز تا انجام بیان می کند .بلند ترین روایت را «ذهبی» گرد آورده است. در این روایات به چند نکته توجه ویژه شده : ۱-تحقیر و تحریف هرچه بیشتر آیین زرتشت و فرهنگ آیینی ایران.۲-تقدیس و تعظیم آیین های سامی به ویژه «مسیحیت شرقی».۳- بشارت ظهور پیامبر اسلام از زبان راهبان مسیحی .تاکید سلمان بر این موضوع که وی بشارت ظهور را از ۱۳ یا ۱٤ راهب در گذر این سال ها شنیده و شیفته ی دیدار پیامبر آخرالزمان شده و خلاصه خود را به هرترتیبی به حجاز رسانده است.مولفان این گونه روایات ایرانیان مسلمان تازی زده ای بوده اند که در تعلق خاطر به عربیت ، ناسپاسی کرده به فرهنگ آیینی و هویت ملی میهنی خویش پشت نموده دشنام داده وناسزا گفته اند.خُلق و خُویی همچنان مستدام و استوار در همیشه ی تاریخ این سرزمین !

- سلمان در حجاز : در روایات تبلیغی تالیفی بیشتر منابع شیعه و سنی ، دیدار سلمان با رسول در مدینه است . در دو منبع تاریخی و یک منبع رجالی این دیدار در مکه بوده است.ذهبی در کتاب «تجرید اسماء الصحابه۲/۲٤۷/۲۹۹۱» به نقل از «ابوموسی المدینی» از یکی از زنان صحابی رسول به نام «امه بنت الفارسیه» یاد می کند و می نویسد که سلمان در مکه اورا ملاقات کرده است: «۲۹۹۱- امه بنت الفارسیه التی لقیها سلمان بمکه ، مجهوله»که البته می تواند این دیدار پس از فتح مکه باشد.(من در سال ۱۳۷۳ خورشیدی همین جمله را مبنای یک فیلمنامه قرار دادم و نمایه ی آن را «فرانک دختر ماهویه» نام نهادم و متنی بسیار شورانگیز با چاشنی خاطره قومی نوشتم) .ابونعیم در حلیه الاولیاء۱/۱۹۰-۱۹۱ می گوید که سلمان در مکه در پی رسول بوده و زنی اصفهانی او را به جایگاه رسول ره نموده است.در این روایت سلمان می گوید:«...حتی قدمتُ مکّهَ ، جعلنی فی بستان له مع حبشان ، فخرجت خرجه ، فطفتُ مکّه ، فاذا امراه من اهل بلادی ، فسالتُها وکلمتُها فاذا موالیها و اهل بیتها قد اسلموا کلها.....». در این روایت شوایب فضیلت سازی به وضوح به چشم می خورد که پیشینه ی اسلام اهل اصفهان را به سال های نخست ظهور اسلام در مکه می رساند. و این نشان از رقابت مولفان ایرانی مسلمان تازی زده با یکدیگر در فضلیت بخشیدن به اقلیم شان دارد.مسئله ی آزاد کردن سلمان از بردگی مرد یا زن یهودی در مدینه نیز مورد رقابت سنیان ایرانی تازی زده قرار گرفته وکوشیده اند تا این فضیلت نصیب ابوبکر و عمر شود که رسول به بوبکر گفته برو سلمان را بخر و آزاد کن و او رفته و چنین کرده است!

- زبان سلمان : نکته ی دیگر که می تواند آمیزه ای از «واقعیت و اسطوره» باشد، مسئله ی زبان سلمان است.بی گمان سلمان در شامات زبان سریانی آموخته چراکه زبان مسیحیت شرقی آن خطه و تورات و انجیل، زبان های سریانی ،آرامی وکلدانی بوده است. در روایت سنیان آمده که :«...کان لایُفقَه کلامه من شدّه عجمیته و کان یسمی خشب

الخشبان...»(نک:اخبار۱/۵۵).مولف «تاریخ الخمیس» آورده است که :«...و فی شواهد النبوه : لما جاء سلمان الی النبی لیسلم لم یفهم النبی کلامه فاتی بتاجر من الیهود یعلم الفارسیه و العربیه ،فمدح سلمان النبی و ذمَّ الیهودَ فغضب الیهودیُ و حرّفَ الترجمه .فقال :ان سلمان یشتمک! فقال النبی: هذا الفارسی جاء لیوذینا. فنزل جبرئیل و ترجم کلامَ سلمان.فقال النبیُّ ذلک للیهودی. فقال: یا محمد اذا کنت تعرف الفارسیه فما حاجتک الیّ؟! قال رسول الله: ما کنت اعلمها قبل .فالان علمنی جبرئیل.....قال النبی لجبرئیل: علّم سلمانَ العربیه.قال : قل له لیغمض عینیه و لیفتح فاه ، ففعل سلمان. فتفل جبرئیل فی فیه.فشرع سلمان یتکلم بالعربی الفصیح....»«درکتاب «شواهد النبوه» آمده که چون سلمان حضور رسول رسید تا اسلام آورد. رسول سخن سلمان را درنیافت .بازرگانی یهودی را آوردند که پارسی و تازی بدانستی.سلمان رسول را خوبی و یهود را بدی گفتی.یهودی به خشم آمدی و ترجمه ی کلام سلمان را تحریف کردی و رسول راگفتی : سلمان تورا دشنام دهاد. رسول بگفت :این مرد پارسی آمده تا مارا بیازارد.جبریل فرو آمد و سخن سلمان را برای رسول ترجمه کرد.رسول آن را به یهودی باز گفت. یهودی بگفت:ای محمد! اگر پارسی بدانستی چه نیازی به من داشتی!؟رسول بگفت:زین پیش ندانستمی کنون جبریل مرا آموخت!...رسول جبریل را بگفت: سلمان را تازی آموز!جبریل بگفت : سلمان را بگوی تا دوچشم فروبندد و دهان بگشاید.سلمان چنین کرد.جبریل در دهانش تف کرد.سلمان به تازی رسا سخن گفت...»(نک:تاریخ الخمیس۱/۳۵۱-۳۵۲)در روایت دیگر سلمان می گوید:«...و لا اجد احدا یفقه کلامی حتی جاء ت عجوز فارسیه تسقی، فکلمتها فعرف کلامی ....»« ... در مدینه کسی را نیافتمی که زبان من بدانستی.تاکه پیر زنی پارسی که سقا بود بیامد و با او سخن گفتم و او زبانم را فهمید...»(نک:حلیه ۱/۱۹٤-۱۹۵)

- سیر و سلوک سلمان درشام : روایات تبلیغی تالیفی ، سلمان را خادم کلیسا و خدمتکار راهبان وکشیشان مسیحی و مرید ومطیع و منقاد و مقلد نشان می دهد.نتیجه ی چنین تصاویری ، پذیرش بی چون و چرای مسیحیت و تعبّد آیینی است تا بشارت ظهور رسول آخرالزمان را از ژرفای جان پذیرا باشد. تنها وجه قابل تامل سال های اقامت سلمان در شام، کنزاندوزی راهب سکه پرست نصرانی است که صدقات زر و سیم را از مومنان مسیحی می گرفت و در نهان می اندوخت و به بینوایان نمی داد.سلمان این راز را افشا کرد و توده های مسیحی را شوراند.این عصیان سلمانی می تواند در باور های نهضت اقتصادی اجتماعی مزدک علیه اشرافیت و روحانیت ساسانی ریشه داشته باشد.
- پارسایی سلمان در اسلام : ابونعیم در «حلیه الاولیاء»(۱/۱۹٦-۲۰۸) شرح روایی مفصل و مستندی از پارسایی سلمان گزارش کرده است که : بهره اش از بیت المال را به بینوایان می داد و هماره می گفت که آدمی در دنیا مسافر است و باید بار و توشه اش چون مسافر باشد.گفته اند که همه ی دارایی سلمان به اندکی بیش از ده درهم یا دینار می رسید.از برگ درخت خرما سبد و زنبیل می بافت و می فروخت و زندگی می گذراند.

- سلمان در روایات فرقه های غالی شیعه : کتاب «الهفت الشریف» احتمالا میراث سده ی سوم مهشیدی. منسوب به مفضل بن عمرو جعفی از اصحاب پیشوای ششم شیعه امامیه. محتوای این کتاب حیرت انگیز گفتگویی است میان امام صادق ومفضل بن عمرو جعفی و از آن شگفت انگیز تر کتاب« الباکوره السلیمانیه فی کشف اسرار الدیانه النُصَیریه»احتمالاتالیف سده ی

خورشیدی معاصر است . فرقه نصیریه یا علویه انتساب این کتاب بخ خودرا نفی می کند . در باوراین فرقه « سلمان» همه کاره است که طرح و توضیح آن در این نوشتار نمی گنجد!

- عهدنامه ی رسول برای خاندان سلمان :در منابع تاریخی متنی آمده که مدعی است عهدنامه ی رسول است به خط علی پسربوطالب و گواهی بوبکر و عمر و عثمان و .....برای سلمان و خاندان او در شیراز که چه مسلمان و چه نامسلمان باشند از پرداخت هرگونه مالیات یا جزیه و خراج تا ابد معاف هستند! ترجمه ی این متن از کتاب«ذکراخباراصفهان»(۵۳/۱-۵۵)تالیف ابونعیم اصفهانی(مرگ۴۳۰مهشیدی)چنین است:«...بوعلی حسین پسرمحمدپسر عمرو وثابی گوید: عهدنامه ی رسول را برای سلمان فارسی در شیراز دیدم که در دست نوه ی غسان پسر زاذان پسر شادویه پسر ماه بنداد پسرمابنداد فرخ برادر سلمان به خط علی پسر بوطالب ، مهر شده به مهر رسول ، که از آن نسخه ای برداشتم : «به نام خداوند بخشنده مهربان.این نامه ای است از محمد فرستاده ی خدا که سلمان از او خواسته و به برادرش مابنداد فرخ و خاندان و فرزندانش که پس از او خواهند زاد و زیست.خواه مسلمان شوند و خواه بر آیین خویش بمانند.....این نامه ای است برای خاندان سلمان که جان و مال شان در سرزمینی که در آن مقیم اند ؛ دشت و کوه و چراگاه و چشمه سار آن سرزمین در ذمه ی خدا و ذمه ی من است که به ایشان ستم نشود و دچار تنگنا نگردند.و هر زن و مردی که این نامه را بخواند بر اوست که حقوق شان را پاس داشته گرامی شان دارد و ایشان را آزار و ناگواری نرساند.«چیدن موی جلوی سر»(= نشان نامسلمانان در جامعه ی مسلمانان)و دادن جزیه و باج و خراج و هر گونه مالیات از ایشان برداشته شد.و چنانچه چیزی از شما خواستند به ایشان دهید و اگر از شما کمکی خواستند کمک شان کنید و اگر همسایه تان شدند پذیرای شان باشید.اگر بدی کردند ایشان را ببخشید .اگرکسی به ایشان بدی کرد از ایشان بازشان دارید.ایشان را سزد که هرسال از بیت المال مسلمانان دویست حله در ماه رجب و یکصد حله در ماه ذی حجه دریافت دارند.چراکه سلمان سزاوار این ها از ماست. زیرا خداوند سلمان را بر بسیاری از مومنان برتری داده و به من وحی فرموده که :«بهشت به سلمان مشتاق تر از سلمان به بهشت است».سلمان مورد اطمینان ، درست کار،وارسته ، پیراسته و دلسوز فرستاده ی خدا و مومنان است.سلمان از ما اهل بیت است.هیچ کس را نسزد که با این وصیت در آنچه فرمودم مخالفت کند.در حمایت و نیکی در حق خاندان سلمان و فرزندان شان خواه مسلمان شوند و خواه بر آیین شان بمانند.و هرکس با این وصیت مخالفت کند با خدا و رسول اش مخالفت کرده است و تا روز رستاخیز براو لعنت باد. و هرکس گرامی شان دارد مرا گرامی داشته و اورا نزد خدای پاداش باشد.وهرکه ایشان را بیازارد مرا آزرده و من روزرستاخیز دشمن او خواهم بود و سزایش آتش دوزخ است و از ذمه ی من بیرون است.شما را درود باد. این نامه را علی پسربوطالب در ماه رجب سال نهم هجری به دستور رسول خدا نوشت ودرحضور بوبکر ، عمر ، عثمان ، طلحه ، زبیر، عبدالرحمن ، سعد، سعید، سلمان ، ابوذر ،عمار ، عیینه ، صهیب ، بلال ، مقداد و گروهی دیگر از مومنان گواهی گردید.....»(نک:اخبار۵۳/۱-۵۵)

بدیهی است که این نامه، ساخته ی «شعوبیه» و اشرافیت سیاسی و خاندان های حکومتگر ایرانی است که برای حفظ منافع درازمدت خویش در خلافت عربی اموی –عباسی با انتساب خود به سلمان ،چنین تدبیر و ترفندی هوشمندانه اندیشیده اند که سده ها مفید فایده بوده است.دیگر تدابیر شعوبیه در این متن، مستلزم شرح و بسط است که در این نوشتار نمی گنجد!

درکتاب «محاسن اصفهان» تالیف سده ی پنجم مهشیدی چند سطری در وصف سلمان آمده است .در این متن نام پارسی سلمان«روزبه بن وهامان»است:

دیگر سلمان پارسی رضی‌الله عنه که نام او روزبه بن وهامان بود منشأ ومولد دیه کیان است از ناحیت قهاب اصفهان ، خادم رسول علیه السلام باجابت دعوت دین در پارس سابق بنی آدم وباصابت فکر وتصفح کتب و تفحص مافیها علم علماء علم عالم متبحر ادیان قسوس و احبار ، واقف سرائر نصوص واخبار وچون طلعت صباح ایمان برروی او رخشان شد ولمعت مصباح ایقان بسوی او دُرفشان ومحجت واضح وحجت لایح گشت مانند سیل ازقلهٔ کوه وقار بصحراء مطاوعت روان وچون ستاره در دیجور ازآسمان عزیمت بزمین مسارعت دوان شد و بجان و دل : «تن و جان هردو فدا کرد و زر ومال بداد» لاجرم رسول خدای متعال بر فرمودهٔ «سلمان منا اهل البیت :» قدر ومنزلت اورا مرتبهٔ اهل وآل بداد وهمچنین درحق او فرمود : انا سابق العرب الی الجنة وسلمان سابق الفرس الیها .

وروایت است از ابوهرُیره که چون این آیت که : « و ان تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم» برخدمت رسول علیه‌السلام فرود آمد از خدمت سؤال رفت که ای مهتر و بهتر موجودات چه کسانند که اگر ما اعراض کنیم ایشان را بجای ما مقام استبدال ارزانی فرمایند ، و سلمان در پهلوی رسول علیه‌السلام بزانوی

خدمت نشسته بود . رسول علیه‌السلام دست مبارك بر زانوی سلمان زد و دو سه بار برسبیل تکرار فرمود که این یار و قوم من ، بمعبودی که نفس محمد بقبضهٔ قدرت اوست که اگر ایمان را برطاق ثریا تعلیق زنند مردان پارس از رواق ثری فراگیرند. و برهان بـر آنکه رسول را مراد بفـارس اصفهان است قول سلمان است، روایت از عبدالله عباس و ابوالطفیل که ایشان گفتند سلمان گفت انا من اهل اصفهان من جیّ و همچنین عبدالله عباس گفت ازسلمان شنیدم که گفت من از اصفهانم از دیهی که آنرا جیّ گویند چون عزیمت یثرب مصمم کردم و غرض شرف‌پای بوس مبارك خواجهٔ

- کاینات ، آنجا زنی اصفهانی دیدم که در وصول بیثرب و دولت دریافت سعادت اسلام برمن سبق گرفته بود، احوال و اخبار حضرت مصطفوی و دین نبوی را بعد از سؤال آن زن مرا راهنمائی نمود .
-

نک:ترجمه محاسن اصفهان(تالیف متن عربی ٤٦٥-٤٨٥مه)/به قلم: حسین بن محمدبن ابی الرضا آوی(ترجمه پارسی سال ٧٢٩مهشیدی)به اهتمام عباس اقبال ١٣٢٨خورشیدی(شرکت سهامی چاپ کتاب)

- کتاب «الهفت الشریف»منسوب به مفضل بن عمر جعفی از اصحاب پیشوای ششم شیعه ی امامیه. محقق این کتاب «الدکتورمصطفی غالب» نویسنده ی لبنانی که این کتاب را برای نخستین بار تحقیق و چاپ کرده در مقدمه چاپ اول ، این کتاب را به«فرقه ی نصیریه یا علویه» نسبت داده و در مقدمه ی چاپ دوم با پوزش خواهی بسیار این انتساب را نفی کرده است. نویسندگان فرقه ی یاد شده هم نیز کتاب «الهفت الشریف» و کتاب «الباکوره السلیمانیه» را از خود نمی دانند .بنا براین ، دو کتاب یاد شده بی پدر و مادر ند و باید به حساب دیگری گذاشته شوند! برخی خاورشناسان کتاب الهفت الشریف را به فرقه اسماعیلیه نسبت داده اند!
- درباره ی پیشینه ی سخت سری سنی گری اصفهان از آغاز تا سده ی دهم مهشیدی فزون بر مقدمه ی کتاب «الغارات ثقفی» به کتاب «روضه الصفویه» رجوع شود.نمونه :نک ص٤٤-٤٥:.....

به همین دستور سلطان محمّد خدابنده که قدمت دودمان و غلبه لشکریانش بر احدی مخفی نیست، در شهور سنه تسع و سبعمائه [٧٠٩ ه./ ١٣٠٩ م.] از صمیم قلب به ارشاد أعلم المجتهدین شیخ جمال الدّین مطهّر حلّی و سعادت خدمت قدوة المشایخ فی الآفاق شیخ صفی الدّین اسحق- نوّر اللّه مضجعها بحقّ أئمهٔ الهدی- اختیار نموده، فرمان داد که در سکّه و خطبه در ممالک محروسه‌اش اسامی حضرات ائمّه اثنی عشر ذکر کنند و در تمام بلاد ممالکش قبول این معنی نمودند، الّا اهالی اصفهان که به قدم ممانعت پیش آمدند. بواسطه تأدیب متمرّدان آن ولایت قریب به بیست هزار سوار مقرّر گردید که بدان صوب رفته کسانی که ابا و امتناع نمایند استیصال ایشان را وجهه مهام گردانند. بعد از وصول به

اصـفهان مقدم ستیان مولانا اسحق نامی را گرفته به درگاه ان پادشاه رسانیدند و بواسطه انکار و اصرار بر ضلالت به قتل رسید و ان مطلب جهت حلول اجل آن پادشاه صافی اعتقاد از پیش نرفت.



اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحثِ الكاتب و المترجم الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH

Iranian writer , Researcher & Translator

**